

سعدی و بزرگان ادبیات کلاسیک آلمانی زبان

فاطمه خداکریمی*

استادیار زبان و ادبیات آلمانی دانشکده زبانهای خارجی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۳/۰۸/۱۷، تاریخ تصویب: ۹۵/۰۳/۱۸)

چکیده

در بررسی آثار ادبیات جهانی تأثیرگذاری آثار ادبای فارسی زبان بر شعرا و نویسندگان سایر کشورها بستر مناسبی است برای پژوهش‌های ادبیات تطبیقی. سعدی شیرازی از جمله چهره‌های برجسته شعر و ادب ایران است که در آثارش با تبحری خاص و نگرشی ژرف به طور اعم و اخص به نگارگری زشتی‌ها و زیبایی‌های جامعه بشری می‌پردازد و مسائل اخلاقی - عرفانی و اجتماعی حاکم بر جامعه بشری را در قالب حکایت‌های نغز و شیرین - نظم و نثر - موشکافانه تحلیل و بررسی می‌کند. افکار متجلی در آثار شیخ اجل تأثیر گسترده و ژرفی بر تفکر برخی از روشنفکران و ادبای جهان داشته و هر کدام به فراخور اثر ادبی و شناخت و بیش خود خوشه‌ای از گلستان حکمت و معرفت سعدی چیده‌اند و با الهام از کلام سعدی و به ویژه اصول عدالت، نوع دوستی و اعتدال، اشعاری سروده و یا حکایت‌هایی نگاشته‌اند. مقاله حاضر، ضمن نگاهی اجمالی به آشنایی اروپاییان با حکمت عملی و اخلاق اجتماعی گلستان سعدی به طور اخص، به بررسی شباهت آثار سعدی با برخی از آثار بزرگان ادبیات کلاسیک آلمانی زبان و اینکه این شباهت‌ها ناشی از تأثیر است و یا توارد، می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: سعدی شیرازی، ادبیات تطبیقی، گلستان سعدی، ادبیات کلاسیک آلمانی زبان و روشنفکران مغرب‌زمین.

۱- مقدمه

گلستان سعدی یکی از آموزنده‌ترین متن‌های ادبی، تقریباً یک قرن پیش از همه آثار شاعران ایرانی مرزهای ادبی را درنوردیده و در اروپا خواننده داشته است (ر.ک. دشتی ۱۳۶۴، ۲۲۷). روح انسان‌دوستی کلام سعدی و مفاهیم عمیق اخلاقی، عرفانی و اجتماعی حکایت‌های نظم و نثر گلستان از سعدی شاعری جهانی ساخت. جلال ستاری علت جهانی شدن سعدی را بیشتر در نگاه «نوع‌دوستی» و دید فراگیر و گسترده سعدی می‌داند،

سعدی آموزگار حکمت بلندپایه و ارزنده‌ای است که اصولاً بر مبنای نوع‌دوستی بنیان یافته است. در واقع آنچه بیش از همه از غربیان دل برده و آنان را مجذوب ساخته تعالیم اخلاقی سعدی است که انگیزه‌ای جز بشردوستی و بزرگداشت آدمیت و شرف انسانی ندارد. تشابه و تقارب اندیشه‌های سعدی با بینش و نظرگویندگان آدمی‌خو و اندرزگوی مغرب‌زمین تا آنجاست که تحفه سخنش دست به دست در آن دیار نیز رفته است، بنابراین اگر سعدی را شاعری جهانی و متعلق به بشریت بدانیم سخنی به گزاف نگفته‌ایم (ستاری ۱۳۴۳، ۴۰۹).

سعدی شیرازی در آثارش با زبانی شیرین و ساده و خلاقه خود اساسی‌ترین مسائل اخلاقی-عرفانی و اجتماعی جامعه بشری را مورد عنایت قرار داده، با نگاهی انسان‌دوستانه مردم را با پند و اندرز به سوی اخلاق عملی سوق می‌دهد. نکات منقش در اوراق آثار شیخ شیراز ترجمان جامعه بشری است که مبتنی بر جهان‌بینی و انسان‌شناسی عمیق اوست. عشق و محبت به هم‌نوع و جامعیت کلام از سعدی شاعر و نظریه‌پرداز یگانه اجتماعی می‌سازد که مایه مباهات و افتخار ایران و ایرانی است. ذکر جمیل سعدی که «مطابق ذوق و سلیقه هرعالی و دانی و عارف و عامی» است، به حق لباسی است که متکلمان را به کار آید، مترسلان را بلاغت افزاید و باد خزان را بر ورق او دست تطاول نباشد.

نگارنده ضمن نگاهی اجمالی به نفوذ کلام و جهان‌بینی سعدی بر بزرگان ادبیات جهان، به تشابه و تقارب نگاه انسان‌دوستانه حکیم شیراز با اندیشه‌های شعرا و ادبای ادبیات کلاسیک آلمانی‌زبان به طور اخص و اینکه آیا این شباهت‌ها ناشی از تأثیر است و یا توارد، می‌پردازد.

۲- بحث و بررسی

بسیاری از روشنفکران و ادیبان مغرب‌زمین فصاحت و بلاغت کلام شیخ اجل سعدی

شیرازی را ستایش می‌کند که با قریحه سرشار نویسنده‌گی و شاعری، مسائل اخلاقی قابل تأمل را در قالب حکایاتی نغز و شیرین با لحنی دلنشین و گاه بذله‌گویانه بیان کرده است که این امر خود از ویژگی‌های بارز آثار شیخ محسوب می‌شود:

بر حدیث من و حسن تو نیفزاید کس
حد همین است سخندانی و زیبایی را
(سعدی غزل ۲۰)

سعدی در اثنای سیاحت در اقصای عالم علاوه بر کسب تجارب معنوی و دنیوی، در اثر مراوده با مردم از عادات و اخلاق و تمایلات و حالات روحی و از علل و اسباب گمراهی و سرگستگی انسان‌ها و رمز و راز کرامت انسانی به خوبی آگاه گشته، از این رو محور اصلی آثارش فلسفه «انسان بودن» است.

دید اومانستی و جهان‌بینی سعدی که موافق طبع مردمان مغرب‌زمین است، نه تنها توجه فلاسفه و بزرگان ادبی قرن هجدهم آلمان را معطوف خود می‌کند، بلکه تحسین شاعران و نویسندگان فرانسوی را نیز برمی‌انگیزاند. به اعتقاد دیدرو^۱ فیلسوف فرانسوی، نکته‌های اساسی وابسته که سعدی، اندیشه‌های خود را پیرامون آن متمرکز ساخته است صاحبان ادب را مجذوب و مفتون کلام سعدی کرده است (ر.ک. شیبانی ۱۳۸۱، ۳۱۲). البته هر متفکر و ادیبی با توجه به ویژگی‌های روحی و تمایلات فکری خود با اندیشه‌های سعدی ارتباط برقرار کرده است. ارنست رنان^۲ - فیلسوف نامی قرن نوزدهم فرانسه - سعدی را شاعری طنزپرداز و معلم اخلاق می‌داند:

در حقیقت سعدی یکی از خود ماست. عقل سلیم خدشه‌ناپذیر او، لطافت و اندیشه‌ای که به گفته‌های وی روح می‌بخشد، لحن شوخ ملایمی که سعدی بدان وسیله عیوب و انحراف‌های عالم بشری را نقد می‌کند، همه این محسنات که در شوق کمیاب است سعدی را در چشم ما عزیز می‌دارد. هنگام خواندن آثار سعدی خواننده تصور می‌کند که کتاب یک معلم اخلاق روحی یا یک بذله‌گوی قرن شانزدهم میلادی را می‌خواند (ماسه ۱۳۶۹، ۴۱۵).

فیلسوف آلمانی یوهان گوتفرید فون هردر^۳ کلام اخلاقی و معنوی سعدی را می‌ستاید و

1. Diderot
2. Ernest Renan
3. Johann Gottfried von Herder

سعدی را حکیمی فرزانه و شاعری خردمند می‌نامند که از زبان این معلم اخلاقیات، اخلاق عملی، ساده و واقعی با لحنی الهی، جاری و ساری شده است (ر.ک. لوتشه ۲۰۰۵، ۱۸۰) و شاعر بلندآوازه آلمان یوهان فولفگانگ فون گوته^۱ که متأثر از افکار سعدی است و بارها در دیوان غربی- شرقی خود به طور مستقیم به کلام سعدی استناد کرده است و حتی دیوان خود را با شعر پایانی گلستان به خط فارسی و آلمانی به پایان می‌رساند:

ما نصیحت به جای خود کردیم روزگاری درین به سر بردیم
گر نیاید به گوش رغبت کس بر رسولان پیام باشد و بس^۲

(باب هشتم)

شیخ اجل را شاعر جهاننیده آفاق و انفاس می‌داند که پس از سی سال با اندوخته و تجارب معنوی و دنیوی به وطن بازمی‌گردد. گوته گلستان و بوستان را رهاورد سفرهای شاعری جهاننیده می‌داند؛ در این آثار سعدی تجارب خود را در قالب حکایت‌های نظم و نثر بیان می‌کند و هدفش پند و اندرز دادن مخاطب است. بیان گوته از سعدی اقتباسی است از دیباچه بوستان که شیخ شیراز خود در آنجا می‌فرماید:

در اقصای عالم بسی گشته و با هرکسی ایام به سر برده، از هر گوشه‌ای تمتع و از هر
خرمنی خوشه‌ای یافته است و از این خوشه‌ها هدیه‌ای گران‌بها برای دوستان ارمغان
آورده، تا از شهد کلامش تلخی پند و نصیحت به کام دوستان شیرین و گوارا شود:
اگر شربتی بایست سودمند ز سعدی ستان تلخ داروی پند

(بوستان باب اول)

۳- تحقیقات و مطالعات درباره سعدی

درباره قدرت نفوذ و تأثیر کلام استاد سخن تحقیقات و مطالعات بسیار زیادی صورت گرفته و کتاب‌ها و مقالات بیشماری نگاشته شده است. دکتر عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب

1. Johann Wolfgang von Goethe
2. Wir haben nun den guten Rat gesprochen,
Und manchen unsrer Tage dran gewandt;
Mißtönt er etwa in des Menschen Ohr-
Nun, Botenpflicht ist sprechen. Damit gut.

حدیث خوش سعدی (۱۳۷۹، ۱۰۳) وی را «میهمان روحانی مشرق‌زمین» می‌نامد که ادب‌پژوهان کشورهای اروپایی با مهر و گرمی تمام پذیرای او بودند و فرهنگ اروپا در مقابل نبوغ حیرت‌انگیز او سر تعظیم فرود آورد. شاید بتوان علت مقبولیت و نفوذ کلام سعدی را - هم برپارسی‌زبانان و هم بر اروپاییان - در جامعیت افکار سعدی دانست. پروفیسور فضل‌اله رضا در مقاله خود «پرورش گوهری از سعدی در صدف حافظ» (۱۳۷۱، ۴۲۷) معتقد است که «نظم روان، نثر ساده دلپذیر و پند و حکمت علمی سعدی، از همان دوران زندگانی شاعر بزرگ شیراز جهانگیر شده بود و از قرن هفتم به بعد، در سراسر کشورهای گسترده پارسی‌زبان، سخن سعدی را چون کاغذ زر دست به دست می‌برده‌اند».

در شناساندن سعدی به مردم مغرب‌زمین نه تنها ادب‌پژوهان و مترجمان، بلکه سیاحان و خاورشناسان نیز نقش بسزایی را ایفا کرده‌اند. آغاز شناخت سیاحان و خاورشناسان درباره شاعران ما بیشتر از زمان شاه‌عباس است. بسیاری از سیاحان خارجی که با سختی و مرارت بسیار به ایران سفر کرده بودند، بعدها خاطرات و مشاهدات خود را به رشته تحریر درآوردند و بدین سان شناخت واقعی از ایران را پایه‌گذاری کردند؛ از آن جمله می‌توان به سفرنامه جالب و محققانه آدام اولناریوس^۱ اشاره کرد که بعد از انتشار مورد قبول و استفاده علما و مورخان اروپا و مخصوصاً شعرا و نویسندگانی نظیر گوته قرار گرفت (رک. گلشنی ۱۳۷۵، ۲۲۷).

علاوه بر سفرنامه‌های خارجی‌ان در این سیصد سال اخیرده‌ها تن از خاورشناسان درباره سعدی و آثار او غور و تحقیق کرده و هرکدام از جهتی درباره او بحث نموده‌اند. ادوارد بروان^۲ خاورشناس و ایران‌شناس مشهور بریتانیایی در کتاب تاریخ ادبیات ایران می‌نویسد؛^۳ در آثار شیخ اجل «مطالبی مطابق ذوق و سلیقه هر عالی و دانی و عارف و عامی وجود دارد و از اوراق او می‌توان از یک سو عقایدی درخور اکهارت^۴ یا توماس اکمپیس^۵ یا از دیگر سو

1. Adam Olearius

2. Edward Browne

۳. از معدود اشعاری که ادوارد بروان به زبان فارسی سروده، شعر "مست می" است. بروان در پاسخ به عشق دوستی که به بانوی جوانی به نام می May دل بسته است، به کلام سعدی استناد می‌کند:
مست می بیدار گردد نیم شب / مست ساقی روز محشر بامداد (گلستان، باب پنجم)
«مست می بیدار گردد نیم شب» فرمود شیخ / این اگر قول شیخ است، نیست جای اعتماد
من می ای دانه که هر گه مست آن گردد کسی / سر ز مستی بر ندارد روز محشر بامداد

4. Meister Eckhardt

5. Thomas a Kempis

شایان توجه سزار برثیا^۱ گلچین کرد» (براون ۱۳۸۶، ۲۱۵). این در حالی است که خاورشناس اتریشی یوزف فون هامر پورگشتال^۲ به سال ۱۸۱۸ از مانوس بودن نبوغ سعدی برای جهان غرب سخن راند و حتی دو بیت از دیباچه بوستان را برای سنگ مزار خویش انتخاب کرد (یوسفی ۱۳۷۷، ۲۳۵):

در اقصای گیتی بگشتم بسی بسر بردم ایام با هرکسی
تمتع به هر گوشه‌ای یافتم ز هر خرمی خوشه‌ای یافتم

فریدریش روکرت^۳ شاعر و یکی از بنیان‌گذاران شرق‌شناسی آلمان که فارسی را نزد هامر پورگشتال فراگرفته و به تنهایی قسمت اعظمی از اشعار شاعران برجسته ایرانی را ترجمه و در شناساندن بزرگان ادبیات فارسی به جامعه آلمانی زبان نقش بسزایی ایفا کرده است، در سال ۱۸۵۱ در «دفتر خاطرات شعری اش» می‌نویسد:

در سالی که هجوم مغولان

از بغداد فراتر می‌رفت

سعدی باغ گلستانش را نوشت

و ویرانی جهان را نادیده انگاشت^۴

شعر روکرت حاکی از درک عمیق او از جهان‌بینی سعدی و شناخت کامل زمانه پر آشوب اوست که شیخ اجل با تسلیم نشدن در برابر زشتی‌های آن دوران، به عنوان «یک مصلح اجتماعی» نه تنها مردم عادی جامعه را به رعایت اصول و ارزش‌های فردی و اجتماعی فرا می‌خواند، ارزش‌هایی که به اقتضای شرایط زمانه به فراموشی سپرده شده‌اند، بلکه با

1. Caesar Borgia

2. Joseph von Hammer Purgstall

۳ Friedrich Rückert؛ روکرت از سال ۱۸۴۱ تا ۱۸۴۸ به تدریس زبان‌های عربی و فارسی در دانشگاه برلین می‌پردازد و حتی در سال‌های آخر اقامتش در برلین تصمیم می‌گیرد بخش‌های از کتاب بوستان سعدی را بر اساس ترجمه انگلیسی ف. فالکنر در کالج تدریس کند (شیمل ۱۹۶۳: ۱۳۱).

4. Im Jahr, als von Mongolenschwerten

ging über Bagdad das Gerücht,

schrieb Saadi seine Blumengärten

und sah der Welt Zerstörung nicht. (orientalische Dichtung in der Übersetzung Friedrich Rückerts S.129)

حکایت‌های نغز و دلنشین خود حکام و وزرا را نیز به سیاست و تدبیر مملکت آشنا می‌سازد. سعدی با خلق آثارش چراغ کمال و رستگاری را فرا راه زندگی جهانیان برمی‌افروزد.

۴- گفتاری در باب ترجمه گلستان در اروپا

ترجمه گلستان سعدی حدود پنج قرن پس از تالیف آن، در نیمه اول قرن هفدهم به دنیای ادبیات مغرب‌زمین راه یافت و توجه اروپا را به ادبیات فارسی معطوف کرد (ر.ک. ساجدی ۱۳۸۷، ۷۴). اروپاییان اولین بار در سال ۱۶۳۴ میلادی با گلستان سعدی، یکی از شاهکارهای ادبی جهان آشنا و مجذوب روح انسان‌دوستی کلام سعدی می‌شوند.

حکایت‌های نظم و نثر گلستان اندوخته تجربه‌های گرانبهای شاعری بزرگ و حکیمی عارف مسلک است که در بهار ۶۵۶ هجری قمری (اواخر قرن سیزدهم میلادی) در هشت باب نگاشته شد و اولین بار آندره دوریه^۱ آن را در سال ۱۶۳۴ به زبان فرانسه ترجمه کرد و سعدی را «شاهزاده شاعران ترک و فارس نامید» (افشار ۱۳۷۵، ۳۹). یک سال پیش از ترجمه دوریه هیئتی از دربار شلزویگ- هولشتاین^۲ به فرمان هرتسوک فریدریک سوم^۳، امیر و فرمانروای شلزویگ- هولشتاین برای عقد قراردادهای تجاری، کسب امتیازات بازرگانی و استقرار روابط سیاسی به دربار پادشاه صفوی فرستاده شد. هرچند اهداف این سفر هرگز محقق نشد و ماموریت سفرای اعزامی ناکام ماند، «اما سفرنامه‌ای که از منشی کنجکاو و تیزبین این هیئت، آدام اولناریوس برای ما باقی ماند، اهمیتش کمتر از طرح اقتصادی فریدریک نبود» (گلشنی ۱۳۷۵، ۲۲۶).

آدام اولناریوس-کارگزار هیئت اعزامی دربار شلزویگ-هولشتاین در شماخی-پایتخت شروان-مقدمت زبان فارسی را از یکی از ملاهای مدرسه شماخی که محب علی نام داشت و دوستش اونهاشی امامقلی فراگرفت (ر.ک. اولناریوس ۱۳۷۹، ۴۶۱) و در طول اقامتش در شهرهای ایران- بعد از شماخی دو ماه در اردبیل و شش ماه در اصفهان- در تکمیل زبان فارسی کوشید (ر.ک. گلشنی ۱۳۷۵، ۲۲۸). پس از بازگشت هیئت اعزامی هولشتاین، شاه وقت ایران، هیئتی را به شلزویگ اعزام کرد. دو نفر از اعضای این گروه اعزامی به نام حق‌وردی خان و پسرش رضا در آلمان ماندند. حق‌وردی که مردی مطلع و دانشمند بود و به زبان عربی هم تبحر داشت پس از مدتی اقامت در هولشتاین به احوال آشنا شد و از حضور گراندوک

1. Andre du Ryer

2. Schleswig-Holstein

3. Herzog Friedrich III

تقاضا کرد به دین مسیح درآید و پس از غسل تعمید خود را فریدریش کریستیان نامید و پسرش نام خود را به هانس گئورگ فارس تغییر داد. اولناریوس در سفرنامه خود می‌نویسد:

حقوردی مدت پنج سال تمام در خانه من سکونت اختیار کرده بود و به سر می‌برد و با کمک او توانستم اطلاعات زیادی از اخلاق، فرهنگ، آداب و رسوم و بالاخره مذهب ایرانی‌ها به دست آورم و مطالعات خود را در این زمینه تکمیل نمایم (اولناریوس ۱۳۷۹، ۸۷۶).

بعدها این پدر و پسر به اولناریوس کمک کردند تا گلستان را بنام گلستان فارسی^۱ به زبان آلمانی ترجمه کند و ترجمه اولناریوس که اولین ترجمه گلستان از زبان فارسی به زبان آلمانی بود، در سال ۱۶۵۴ منتشر شد. ترجمه اولناریوس در مقایسه با سایر ترجمه‌های گلستان - به زبان فرانسه ۱۶۳۴ و به زبان لاتینی ۱۶۵۱- از استقبال بیشتری برخوردار شد، به طوری که از سال ۱۶۶۰ تا ۱۸۰۰ حدود ۱۱ بار به زبان‌های مختلف اروپایی انتشار یافت (ر.ک. شیبانی ۱۳۸۱، ۳۹). در واقع ترجمه اولناریوس را می‌توان سرآغاز پژوهش‌های ایران‌شناسی در آلمان قلمداد کرد، به طوری که گوته «معرفت خود از سعدی» را مدیون ترجمه ارزشمند اولناریوس می‌داند. روکرت نیز از سال ۱۸۴۷ به ترجمه گلستان مشغول بوده، در سال ۱۸۵۰ خطاب به لاگارد می‌نویسد، «سعدی من به زودی پایان می‌پذیرد و آماده چاپ می‌شود ولی در چاپ آن خیلی تنها هستم» (شیمل ۱۹۶۸، ۱۲۹). ابیاتی را که روکرت در سال ۱۸۴۷ از گلستان ترجمه کرده است، سرانجام بعد از گذشت پنجاه سال از ترجمه آن و بیش از سی سال پس از مرگ روکرت، نخستین بار در سال ۱۸۹۵ در مجله تاریخ ادبیات تطبیقی منتشر می‌شود (همان). در سال ۱۸۴۶ کارل هاینریش گراف^۲ ترجمه مطلوب‌تری از گلستان ارائه می‌دهد و کوشش او در پیروی از نثر مسجع و ترصیع موجب شد که ترجمه گراف مقام ممتازی در ادبیات آلمان احراز کند. در قرن بیستم ترجمه‌های متفاوتی از گلستان سعدی منتشر می‌شود. فریدریش روزن^۳، که به ایران نیز سفر کرده است، در سال ۱۹۲۱ در برلین ترجمه دیباچه و حکایت‌هایی از باب هشتم گلستان به همراه شرح حالی در مورد سعدی و گلستانش به نام «ناصح مراوده با مردم»^۴

1. Persianischer Rosenthal
2. Karl Heinrich Graf
3. Friedrich Rose
4. Der Ratgeber für den Umgang mit Menschen

منتشر می‌کند. ردولف گلپکه^۱ در سال ۱۹۶۷ ترجمه دیگری از گلستان به نام «صد و یک حکایت از گلستان»^۲ که گزیده‌ای از محتوای حکایت‌های گلستان سعدی است، در زوریخ به چاپ می‌رساند. دیتر بلمن^۳ در سال ۱۹۸۲ در لایپزیک و ایماز به «تنقیح گلستان از روی ترجمه گراف می‌پردازد و به صورت شایسته‌ای آن را منتشر می‌کند» (علوی ۱۳۶۴، ۶۸۷). بلمن ترجمه گلستان گراف را که متعلق به ۱۵۰ سال پیش بوده به صورت زبان امروزی بازنویسی می‌کند تا برای همگان قابل درک باشد. بلمن در پایان ترجمه کتاب در ۱۸ صفحه به زندگی، طرز تفکر و سبک نگارش سعدی در بیان مسائل اخلاقی عرفانی پرداخته، معتقد است «ترجمه گلستان سبب آشنایی دنیای معنویت اروپا به خصوص نمایندگان دوران روشنگری از لافونتن و ولتر تا هردر و گوته با سعدی شد» (۱۹۸۲، ۳۰۰).

۵- تاثیر سعدی بر ادیبان آلمانی زبان

در این بخش به طور اجمالی به بررسی و یافتن جنبه‌های مشترک بین حکایت‌های یکی از فابل‌نویسان برجسته دوران روشنگری آلمان گوتهولد افرایم لسینگ^۴ (۱۷۲۹-۱۷۸۱)، سروده‌های ادیب بلندآوازه ادبیات آلمان یوهان ولفگانگ فن گوته (۱۷۴۹-۱۸۳۲) و یکی از اشعار شاعر نامی قرن بیستم راینر ماریا ریلکه^۵ (۱۸۷۵-۱۹۲۶) و بررسی شباهت‌ها که ناشی از تأثیر و یا توارد است، پرداخته می‌شود:

۵-۱- شکر دم و بازدم که ضامن حیات است

شیخ اجل سعدی، موحد مخلص و عارف شیرازی، شاهکار جهانی خود را با سپاس خداوند یکتا با الفاظ و عبارات فصیح و پرمحتوا آغاز می‌کند:

«منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید
نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید، مفرح ذات» (دیباچه
گلستان).

1. Rudolf Gelpke
2. Hundertundeine Geschichte aus dem Rosengarten
3. Dieter Bellmann
4. Gotthold Ephreaim Lessing
5. Rainer Maria Rilke

سخن آغازین سعدی اشاره‌ای است به فلسفه وجودی حیات انسان که در دو عطیة الهی دم و بازدم خلاصه می‌شود. فرو بردن هر نفس ضامن حیات و برآوردنش شادی بخش و مفرح جان و انسان، غافل از شکر این دو نعمت بزرگ:

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید
(همان).

گفته با الهام از اندیشه حکیمانه سعدی، در دیوان شرقی و غربی خود شعری می‌سراید که مضمون آن با کلام سعدی مطابقت دارد:

بر هر دم و بازدم شکری واجب است؛
بر هر دم، که حیات بخش است
و بر هر بازدم، که مفرح ذات.
شکر کن هر دم را
و شکری دگر هر بازدم را

۲-۵- غنیمت شمردن دم

هر که پا بر جهان می‌گذارد، عمارتی نو می‌سازد
و می‌رود و ناپرداخته، به دیگرش وامی‌گذارد.
این یک به ذوق خود دستی در آن می‌برد
و اما هیچ کس به آخرش نمی‌رساند^۲

1. Im Atemholen sind zweierlei Gnaden:

Die Luft einzuziehen, sich ihrer entladen;
Jenes bedrängt, dieses erfrischt.
Du danke Gott, wenn er dich preßt
Und dank' ihm, wenn er dich wieder entläßt.

2. Wer auf die Welt kommt, baut ein neues Haus و

Er geht und läßt es einem zweiten.
Der wird sich's anders zubereiten,
Und niemand baut es aus. (West-östlicher Divan, Kapitel 7)

در این شعر گوته به یکی از اصلی‌ترین بن‌مایه‌های شعر فارسی می‌پردازد. در لابه لای گفتار بسیاری از بزرگان شعر و ادب و عرفان به فانی بودن دنیا اشاره شده است، اما هماهنگی اندیشه گوته با سعدی در «فانی بودن جهان و غنیمت شمردن دم»^۱ شگفت‌آور است. تراوش خیال گوته، بی‌درنگ برای خواننده فارسی‌زبان و آشنا با آثار سعدی تداعی‌گر این شعر است:

هردم از عمر می‌رسد نفسی	چون نگه می‌کنم نماند بسی
ای که پنجاه رفت و در خوابی	مگر این پنج روز دریابی
خجل آن کس که رفت و کار نساخت	کوس رحلت زدند و بار نساخت
خواب نوشین بامداد رحیل	باز دارد پیاده را ز سیل
هرکه آمد عمارتی نو ساخت	رفت و منزل به دیگری پرداخت
و آن دگر پخت همچین هوسی	وین عمارت بسر نبرد کسی

(دیباچه گلستان)

به زعم فیروزآبادی «این خیال بندی، از تأثیرگذارترین خیال‌بندهای سعدی برای آلمانی‌زبانان بوده است؛ زیرا حدود یکصد و هفتاد سال قبل از گوته، آندره‌آس گریفیوس^۲ - شاعر بزرگ دوره باروک- نیز آن را به کار برده است» (فیروزآبادی، ۱۳۹۰، ۱۴۵).

به هر جا از این زمین می‌نگری، جز بطلت نمی‌بینی؛

عمارتی که امروز این یک می‌سازد، فردا دیگری ویران می‌کند؛

هر جا امروز شهری آباد است، چمنزاری خواهد شد

و روزگاری کودک چوپان با گوسفندان بر آن بازی خواهد کرد (همان جا).

۳-۵- ذات و سرشت آدمی

در گلستان و بوستان بارها به عوامل مهم در امر تعلیم و تربیت پرداخته شده است. سعدی علاوه بر تأثیر محیط و وراثت معتقد به ذات نیکو و مستعد بودن این ذات برای کسب صفات نیکوی انسانی است، زیرا به اعتقاد او جنس بدگهر صیقل‌پذیر نیست:

۱. اصطلاح *memento mori*، به مفهوم "دم را غنیمت شمر، خواهی مُرد" اصطلاحی است که از سده نهم میلادی رواج داشته و در دوره ادبی باروک بسیار متداول بوده است.

2. Andreas Gryphius

چون بود اصل گوهری قابل
تربیت را در او اثر باشد
هیچ صیقل نکو نداند کرد
آهنی را که بدگهر باشد
سگ به دریای هفتگانه بشوی
که چو تر شد، پلیدتر باشد
خر عیسی گرش بمکه برند
چون بیاید، هنوز خر باشد

(گلستان باب هفتم)

کلام سعدی به شکل نمادین اشاره به کسانی دارد که از درایت انسانی به دورند و مظهر نادانی و حماقت‌اند. گوته در دیوان خود، به همین معنای نغز استناد کرده است:

خر عیسی، اگر به مکه برند
تربیت نمی‌یابد و همچنان خر می‌ماند^۱

جالب اینکه جان کلام سعدی و نتیجه اخلاقی آن در فابلی^۲ از لسینگ نیز منعکس شده است. لسینگ در حکایتی بدین مضمون بیان می‌کند:

خری چند صباحی در معیت شیر است و از این بابت به خود غره شده و به همنوع خود با دیده حقارت می‌نگرد. خر تحقیر شده می‌گوید: فخر مفروش، چه همنشین شیر باشی و چه تنها نشینی، همان خری هستی که هستی!^۳

پیام اخلاقی لسینگ تداعی‌کننده این شعر معروف سعدی در بوستان است:
نه منعم به مال از کسی برتر است
خر ار جُل اطلس بپوشد خر است

(باب چهارم)

1. Wenn man auch nach Mekka triebe

Christus' Esel, würd' er nicht

Dadurch besser abgericht' t,

Sondern stets ein Esel bliebe. (west-östlicher Divan. Kapitel 7 Hikmet Nameh)

۲. فابل از ریشه لاتین Fabula به معنی "بازگفتن" است و بر "روایت کردن" تأکید می‌کند. فابل داستان کوتاه و ساده‌ای است که معمولاً شخصیت‌های آن حیوانات هستند و هدف آن آموختن و تعلیم یک اصل و حقیقت اخلاقی یا معنوی است.

3. Nur nicht so stolz, rief ihm der Bruder wieder zu!

Du bist nicht, mehr als ich; ich bin nichts mehr als du!

Geh mit dem Löwen, geh allein,

Du Esel wirst ein Esel seyn. (Lessing 1979: S. 210)

شاید بتوان مورد فوق را گونه‌ای از توارد نامید. مراد از توارد آن است، «که دو شاعر بی‌آنکه یکدیگر را دیده باشند، مضمون واحدی بسرایند و بسا که در الفاظ نیز مشترک باشند» (زرین کوب ۱۳۸۲، ۱۰۸)، اما در ادامه به نمونه‌ای از حکایت‌های لسینگ اشاره خواهد شد که شباهت نه تنها در مضمون حکایت، بلکه در تمثیل به کار برده شده حاکی از تأثیر و تأثر است:

۵-۴- نکوهش زراندوزی

سعدی در بوستان در حکایت «پدر بخیل و پسر لابالی» با ظرافتی خاص داستان پدر زراندوزی را بیان می‌کند که زهره خرج کردن و انفاق مالش را ندارد و شب و روزش اسیر زر و سیم است. روزی پسر این پدر لئیم، زر و سیم اندوخته شده را می‌رباید و به جای آن تکه سنگی می‌گذارد و در یک چشم به هم زدن، مال پدر را صرف خوش‌گذرانی خود می‌کند. در پایان حکایت حضرت شیخ ضمن نکوهش مرد دنیاپرست، به او اندرز می‌دهد که به جای زراندوزی چو مور، وقت را غنیمت شمارد و از مال خود بهره جوید، چرا که زر از بهر خوردن است و نه از بهر گرد کردن:

یکی زهره خرج کردن نداشت	زرش بود و یارای خوردن نداشت
نه خوردی، که خاطر بر آسایدش	نه دادی، که فردا بکار آیدش
بدانست روزی پسر در کمین	که ممسک کجا کرد زر در زمین
ز خاکش برآورد و بر باد داد	شنیدم که سنگی در آن جا نهاد
جوانمرد را زر بقائی نکرد	به یک دستش آمد، به دیگر بخورد
پدر زار و گریان همه شب نخفت	پسر بامدادان بخندید و گفت
زر ز بهر خوردن بود ای پدر	ز بهر نهادن چه سنگ و چه زر

(باب دوم)

خصلت مال‌اندوزی یکی از خصلت‌های انسانی است و رایج و متداول در تمامی فرهنگ‌ها. تقریباً پنج قرن بعد از سعدی، لسینگ حکایتی بیان می‌کند که نه تنها به لحاظ بار معنایی بلکه به لحاظ تمثیلی نیز کاملاً شبیه به حکایت سعدی است و این تراوش معنایی در اندیشه این دو ادیب حائز اهمیت است:

مرد خسیسی به همسایه خود شکایت برد که بیچاره شده ام! دیشب گنجی را که در باغم پنهان کرده بودم، دزدیده‌اند و به جایش تکه سنگی گذاشته‌اند. همسایه به مرد

ممسک می‌گوید: «تو که از گنجت استفاده نمی‌کردی، خب حالا پیش خودت فکر کن که آن سنگ، همان گنج توست...»^۱

لسینگ در حکایت «مرد طماع»، ضمن نکوهش حرص و آز، گنج و اندوخته افراد حریص و طماع را همانند سعدی به «تکه سنگی» تشبیه می‌کند که شاید دیگری را به کار آید. لسینگ بی‌شک یکی از برجسته‌ترین ادیبان دوران روشنگری آلمان است. او در فابل‌های نغز و شیرین خود نه تنها انسان را به رعایت اصول و ارزش‌های فردی و اجتماعی فرا می‌خواند، بلکه با رساله و نمایشنامه‌هایش باعث اشاعه و گسترش افکار روشنگری در آلمان شد. بن‌مایه نمایشنامه معروفش «ناتان حکیم»^۲ علاوه بر ترویج پرهیزگاری و عبودیت الهی، تساهل و تسامحی است که سعدی در قرن سیزدهم میلادی به زیبایی در اشعارش به آن می‌پردازد و لسینگ اواخر قرن هجدهم در دوران روشنگری آن را در نمایشنامه خود مطرح می‌کند:

گبر و ترسا و مسلمان هرکسی در دین خویش

قبله‌ای دارند و ما، زیبا نگار خویش را

(غزل ۱۳)

۵-۵- مهجوری انسان

ای همسایه، اگر هرازگاهی

در شبی بلند با کوبیدن‌های محکم در می‌آزارمت،

به خاطر آن است که به ندرت صدای نفس‌هایت را می‌شنوم

و می‌دانم: در اتاقت تنهایی.

و اگر به چیزی نیاز داشته باشی، کسی در کنارت نیست،

تا آبی به دستت بدهد:

همواره به گوشم. اشاره‌ای بنما.

1. Du würdest deinen Schatz doch nicht genutzt haben. Bilde dir also ein, der Stein sey dein Schatz; und du bist nichts ärmer. (Lessing: *Fabeln Drei Bücher*. S.60)

2. Nathan der Weise

من نزدیک توام...^۱

(ریلکه از مجموعه شعر (کتاب ساعات) باب نخست)

راینر ماریا ریلکه شاعر توانمند اتریشی از جمله شاعرانی است که در تاریخ ادبیات آلمانی زبان مقامی والا دارد. حیات دوباره ادبیات قرن نوزدهم آلمان مرهون تلاش‌ها و آثار اوست. شعر «همسایه» که بازتاب معنویت ریلکه است به زیبایی هرچه تمام‌تر و با بیانی شیوا و آهنگین از یک سو دور شدن انسان از مبدأش و از سویی دیگر انزوا و تنها بودن انسان دنیای مدرن را به تصویر می‌کشد. اشاره ریلکه در شعر «همواره به گوشم، اشاره‌ای بنما. من نزدیک توام...» تداعی‌کننده این شعر معروف شیخ اجل سعدی شیرازی است که خود اقتباسی از آیه شریفه قرآن است «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ما به آدمی از رگ گردن نزدیک‌تریم):

دوست نزدیک‌تر از من بمن است وینت مشکل که من از وی دورم
چکنم؟ با که توان گفت، که او در کنار من و من مهجورم

(گلستان باب دوم)

به اعتقاد سعدی و ریلکه علت مهجوری و تنهایی انسان در فراموشی او از خود و خالق خود است. موضوع تنهایی و مهجوری انسان در شعر ریلکه و سعدی یکی از موضوعات مشترک شاعران همه دوران‌هاست و هر شاعری به شیوه خاص خود آن را بیان داشته است، بنابراین در بررسی تطبیقی تأثیر و تأثرپذیری کلام نافذ سعدی بر بزرگان ادبیات جهان می‌توان، «از یک طرف تم‌های بزرگ شاعرانه که میان وی و شاعران همه اعصار مشترک است، و از طرف دیگر به قوت مشاهده و دقت نظر که خاص نبوغ خود سعدی و زمان اوست» (ماسه ۱۳۶۹، ۲۴۹) اشاره کرد و از سوی دیگر «کلیت و شمول جهانی قوانین اخلاقی» سعدی

1. Du Nachbar Gott, wenn ich dich manches Mal
in langer Nacht mit hartem Klopfen störe,
so ist's, weil ich dich selten atmen höre
und weiß: Du bist allein im Saal.
Und wenn du etwas brauchst, ist keiner da,
um deinem Tasten einen Trank zu reichen:
ich horche immer. Gib ein kleines Zeichen.
Ich bin ganz nah. (Rilke: aus dem Stundenbuch, 1899.)

را عاملی دانست که به مدد آن، کلام سعدی مرزهای زمانی و مکانی را زیر سلطه خود آورده و در زمان به غبار تبدیل نشده و زبانزد هر عارف و عامی شده است:

بعد از وفات تربت ما در زمین مجوی در سینه‌های مردم عارف مزار ماست

(حافظ)

۶- نتیجه

اندیشه و افکار بزرگان ادبی ایران زمین همواره بر شیوه جهان‌بینی شخصیت‌های برجسته ادبی مغرب‌زمین تأثیرگذار بوده است. شیخ اجل یکی از تأثیرگذارترین این چهره‌هاست. آنچه که بسیاری از متفکران را به ستایش از حضرت ایشان واداشته است، جامعیت اندیشه‌ها و اصول اخلاقی مدنظر اوست که بیانگر کرامت و عزت‌نفس انسانی است و همین مقبولیت اندیشه است که در خارج از مرزهای فرهنگی ایران، از سعدی به عنوان حکیمی فرزانه و منتقدی وارسته نام برده می‌شود که آثارش همانند مشعلی فروزان جاده غبارآلود زندگی را برای همه انسانها روشن می‌سازد و نامش در آسمان ادبیات مانند کوی پرنور می‌درخشد.

البته محبوبیت سخن‌سرای بزرگ ایرانی در اروپا را می‌توان در تشابه و تقارب نگاه انسان‌دوستانه سعدی با اندیشه‌های روشنفکران دنیای غرب و از سوی دیگر در مفهوم انسانیت و تسامحی دانست که ماهیتی جهانی و فراملی دارد.

هدف از نگارش مقاله بررسی تأثیرپذیری ادبای آلمانی‌زبان از کلام سعدی در موضوعات "غنیمت شمردن دم، ذات و سرشت آدمی، نکوهش زراندوزی و مهجوری انسان" بوده است. همانطور که در متن اشاره شد تأثیر جهان‌بینی سعدی بر ادیب بلندآوازه زبان آلمانی گوته بارز بوده به طوری که گوته بارها در دیوان خود با الهام از افکار سعدی اشعاری سروده است. در بررسی تطبیقی موضوع "مهجوری انسان" از منظر شیخ اجل و شاعر نامی اتریشی ریلکه شاید بتوان به تواتر ادبی اشاره کرد که دو شاعر در دو مقطع زمانی متفاوت از یک موضوع واحد با پیامی واحد سخن رانده‌اند. پنج قرن بعد از سعدی شیرازی، لسینگ در حکایت "مرد طماع" در نکوهش مال‌اندوزی و طمع، موضوعی مطرح می‌کند که نه تنها به لحاظ بار معنایی بلکه به لحاظ تمثیلی نیز کاملاً شبیه به حکایت سعدی و وام‌گیر آن حکایت است. شایان توجه است، در بررسی آثار لسینگ برخلاف گوته، روکرت و یا دیگران، اشاره‌ای به آشنایی او با سعدی نمی‌یابیم، بی‌شک زمانی که لسینگ کتابدار دوک بران شوایگ بوده با شاهکارهای ارزشمند مشرق‌زمین آشنا شده و از این گنجینه‌های ادبی الهام گرفته است، چه بسا گلستان شیخ اجل نیز در زمره همین آثار بوده است.

این نکته را نیز از نظر دور نداریم؛ یکی از رسالت‌های بزرگان شعر و ادب در طول تاریخ ترویج صفت‌های پسندیده و نکوهش عادات ناپسند بوده است. ادبا چون وجدانی بیدار و آگاه، به مدد ادبیات مسائل بشری را با جادوی زبان بیان می‌کنند، لذا دور از انتظار نیست اگر در کلام آنان همانندی‌های بسیاری دیده شود، خواه این همانندی‌ها از جنس وام‌گیری باشد یا تواتر.

۷- منابع

- Afshar, Iraj. (1375/2003). *Maghalatie Dar Bare Zendgi va Shere Saadi (Articles about Saadi's life and poetry)*. Talife (written by) Mansour Rastgar Fasaie. Tehran: Amir Kabir Publications.
- Alawi. Bozorg. (1364/1985). *Andar Tarjome Golestan va Bustan Be Almanî (About German translation of Golestan and Bustan)*. Iran Name (Majale Tahghighat e Iran Shenasi). Sale 3, Nr.4.
- Browne, Edward. (1386/2007). *Tarikhe Adabiate Iran as Ferdosi Ta Saadi (The history of Iranian Literature from Ferdoso to Saadi)*. 6. Edition. Tehran: Morwarid Publications.
- Dashti, Ali. (1380/2001). *Ghalamro Saadi (Saadi's domain)*. 2. Edition. Tehran: Asatier Publications.
- Eslami Nodooshan, Mohammad Ali. (1381/2002). *Jam Jahan Bin (Word Cup Among)*. Tehran: Ebne Sina Publications.
- Firouzabadi, Said. (1390/2011). *Doreye Adabi Barock, Andreas Gryphius va Tasirpazieri az Saadi (literary Barock period, Andreas Gryphius and being influenced by Saadi)*. Motaleate Adabiate Tatbighi. Sale 5, Nr.16.
- Goethe, Johann Wolfgang. (1971) *Der Wes-töstliche Divan*. 5. Ausgabe, München.
- Golshani, Abdolkarim. (1375/2003). *Maghale Golestan Schich Saadi Az Nazare Adam Olearius Sayah e Almanî Gharne 17 (Saadi's Golestan Article from Olearius point of view)*. Majmo e maghalat. Talife (written by) Rastgar Fasaye, Mansour. Amir Kabir Publications.
- Jusofie, Gholamhosein. (1377/2005). *Cheshme Roshan, dydar Ba Schaeran (visiting poets)*. 8. Edition. Tehran: Elmi Publications.

- Lessing, Gotthold Ephraim. (1979). *Fabeln Drey Bücher*. Hamburg.
- (1979). *Fabeln drei Bücher*. written by: Killy, Walther. Hamburg.
- Löchte, Anne. (2005). *Johann Gottfried Herde*. Würzburg.
- Masse, Henri. (1369/1990). *Tahghigh Dar Barye Saadi (Study of Saadi)*. Translated by: Jusofie, Gholamhosein. Mahdavi Ardebilie, Mohamad Hasan. 2. Edition. Tehran: Tus Publications.
- Olearius, Adam. (1379/2000). *Safar Name Adam Olearius (Olearis's travelogue)*. Translated by: Kord Bache, Hosein. 2. Volume. Tehran: Hirmand Publications.
- Reza, Fazlollah. (1371/1993). *Parvareshe Gohary Az Saadi Dar Sadaf Hafiz (Encompassing Saadi's notions in Hafez's ideas.)*. Haftad Maghale. Mahdavi, Yahya. Afshar, Iraj. 2. Edition. Tehran: Asatier Publications.
- Saadi (1982). *Der Rosengarten*. Übersetzung von Dieter Bellmann. Leipzig und Weimar.
- Sajedi, Tahmurth. (1387/2008). *Az Adabiyate Tatbighie Ta Naghde Adabi (From Comparative study to literary criticism)*. Tehran: Amir Kabir Publications.
- Satari, Jalal. (1343/1964). *Maghame Saadi Dar Adabiyate Farance (Saadi's position in French literature)*. (1). Mehr, Sale 10, Nr. 4.
- Sheybani, Jan. (1381/2002). *Safar Europaiean Be Iran (Europeans travelin to Iran)*. Translated by: Dehshiri, Seyed Zyalidin. 2. Volume. Tehran: Elmi va Farhanghi Publications.
- Schimmel, Annemarie. (1963). *orientalische Dichtung in der Übersetzung Friedrich Rückerts*. Bremen.
- Zarrinkoub, Abdolhosein. (1379/2000). *Hadith Khoshe Zendegi, Dar Bare Zendegi va Andishe Saadi (The joyous narration (Hadith) of life about Saadi's life and ideas)*. Tehran: Sokhan Publications.
- (1386/2007). *Hadith Khosh Zendegi, Dar Bare Zendegi va Andishe Saadi (The joyous narration (Hadith) of life about Saadi's life and ideas)*. 4. Edition. Tehran: Sokhan Publications.